

مکتب سی مرغ «بخش شش» فصل دو

اومانیسم رهایی و آدمیت ایرانی

مهدی مطهرنیا

- مقدمه

در بخش پنجم تحت عنوان، به "اومانيسم رهایی و آدمیت ایرانی" توجه شد. اومانيسم رهایی و آدمیت ایرانی مورد پروا قرار گرفت. سپس به دو سطح «مناسبت درونی» و «تناسب بیرونی» توجه شد.

مناسبت درونی دغدغه ایجاد بافت موقعیتی مناسب با بافت موضوعی آدمیت ایرانی را دنبال می کرد. به بیانی دیگر - بخواهم بنویسم - شکل گیری و محتوایندی درونی، آدمی را براساس مقوله ی آدمیت به عنوان یک فرد با فردیت های گوناگون در نظر داشتیم، بر این نکته پای فشردم که هر آدمی به عنوان "فرد" دارای "فردیت" های گوناگونی است که در قالب انسان های دیگر هم نوع وی در برابر او تجلی پیدا می کنند. به هم چسبندگی این افراد با یکدیگر جامعه را می سازد. از این رو افراد دیگر؛ دیگر آدمیان دیگر نیستند. این آدمیان وجه دیگری از فردیت فربه شده ی هر آدمی در وجود آدم های دیگر "هستند"؛ اگر چه در قالب های متمایز از هم "آستند". از این رو می تواند به عنوان بخش متکثر وجود خود به آن ها بنگرد و با آن ها هم پذیر شود.

«مناسبت درونی و تناسب بیرونی» به دو ساحت پریهنای مورد نظر برای ایجاد تعادل و توسعه در دو سطح درونی و بیرونی باز می گردند. این دو در نهایت باید بتوانند با یکدیگر در دو محیط رفتار و کنش؛ به تعادل دست پیدا کنند. محیط درونی هر فرد به رهبری، مدیریت و ریاست فردیت های درون خویش باز می گردد. در این باب به هفت مورد زیر اشاره شد. فصل نخست از این بهره پایان پذیرفت که این ابعاد هفتگانه عبارت بودند از:

- آدمی در دم زندگی می کند
- شکرگذاری و قدردانی از آفریدگار در هر فرصتی
- شادی همواره در دسترس
- خود بنیانی پرتو خودشناسی
- خویشتن پردازی یا مدل زندگی رهبری شده و مدیریت پذیر
- ورود به منطق دیگرپذیری و اجتناب از هرگونه قضاوت در مورد دیگران
- دستیابی به آرامش درونی برای ارتباط مطمئن و کارآمد با محیط برونی

- تناسب بیرونی

در این بخش از فصل مرتبط با اومانيسم رهایی و آدمیت ایرانی؛ دانشواژه ی تناسب در مرکز پروای من خواهد بود. تکرار می کنم تناسب بیرونی به محیط بیرون ارجاع می دهد که فردیت های فربه شده ی من و شما در محیط های گوناگونی زیست می کنند. پنجره زیست تجربی

من و شما این فردیت های فرجه شده‌ی متمایز نه متفاوت را تمایز بیش‌تری می‌بخشند. از این رو در این تمایز باید به سطوح کلان زیر در مرحله نخست توجه داشت:

- "زمان" مندی
- "مکان" مندی
- "زبان" مندی

این سه سطح بدون ترتیب معنادار هر یک دارای اوزان موثر بر موضع مورد توجه ما می‌باشند. زمان مکان و زبان مثلث شکل‌دهی به بافتار بیرونی حیات ما هستند. ما با فردیت‌های درونی خود در سرزمین ذهنی و جسمی خود هم بخت هستیم.

- هم‌پذیری،
- هم نشینی،
- هم فکری،
- هم گامی،
- هم دلی و
- هم بختی

کم و بیش بدون توجه به آن سه مولفه در محیط درونی ما وجود دارد.

اما با ورود به سامانه‌ی محیط بیرونی ما در وضعیتی برون سیستمی وارد می‌شویم. در این بافت موقعیتی در تلاقی با سیستم‌های مشابه با خود (در حوزه "ارتباط" با آدمیان) به مثابه سیستم‌های مشابه قرار می‌گیریم. این حوزه در "محیط ارتباط" زمان مند، مکان مند، و زبان مند است و در "محیط ارتباطات"، تابعی از تعبیر و تحول‌های فناوری به ویژه فناوری‌های ارتباطی است.

این تحولات فناوری موجب می‌شوند که واژه سارهای علمی در این باب در ادبیات ارتباطات و تسری آن به حوزه‌های دیگر علوم مانند علم سیاست، روابط بین‌الملل، و آینده‌اندیشی و ... وارد شود. مفاهیم "دهکده جهانی" مک لوهان در سال ۱۹۶۷ م و "جهان مسطح یا یکدست شده" ی توماس فریدمن" در سال ۲۰۰۵ م از این نمونه‌اند. من در این باب، به سه واژه سار زیر اشاره داشته‌ام:

- ۱- اتاق شیشه‌ای در سال ۲۰۱۰
- ۲- گوی بلورین در سال ۲۰۱۵
- ۳- فلک آپگینه در سال ۲۰۱۷

دقت کنیم. در ظرف هفت سال پیش بینی آینده ی ارتباط و ارتباطات بر حسب تئوری مکعب فروریزش فاصله ها، موجب شد این عناوین توسط خود من بازآفرینی شوند. اکنون باید گفت که با هوش مصنوعی دوران ورود به عصر گوی بلورین در حال آغاز است. ^۱ به زودی این دوره نیز راه خود را طی خواهد کرد. "شبکه های اجتماعی" به "شبکه های فرااجتماعی" ها در فلک آبیگینه تبدیل خواهند شد. مرگ رسانه در رسانه جشن گرفته خواهد شد. انسان بدون واسطه سخت افزارهای کنونی با همدیگر ارتباط خواهند گرفت.

ارتباط با ربات ها و هوش مصنوعی عصر "پیوستگی یا هم بستگی"^۲ را جایگزین عصر ارتباط خواهد کرد. یک سوی این همبستگی دیگر آدم نخواهد بود بلکه مصنوعات هوشمندی خواهد بود که آدم با آن ها پیوسته و همبسته خواهد شد. احتمال ارتباط با موجودات محتمل فضایی از طریق امواج فرازبانی و فرامکانی در فرازمان آینده فراهم خواهد شد. نسلی جدید از "آدم" ها نیز ظهور خواهند کرد. آخرالزمانه از این جهت نزدیک است. آخرالزمان وجود ندارد.

مسأله آدم ایرانی و آدمیت ایرانی همین جا است، مناسبت درونی او به آدم ایرانی بازمی گردد و تناسب بیرونی او به آدمیت ایرانی باز خواهد گشت. ایران ما هنوز به دستی و با اصالت معنایی و تعریف رفتاری - کنشی مناسب وارد اعصار گذشته انقلاب صنعتی نشده است. عصر الکترونیک و دیجیتال در ایران امروز دچار تأخر^۳ - جاماندگی- است. در برخورد با عصر هوش مصنوعی دچار عدم تعادل^۴ است.

از همین رو باید آن را در محیط خود دید. آدم ایرانی در این دهه ها بیش از هر چیز از قافله فناوری ها و نوشدگی های پرشتاب جهانی بازمانده است. در قالب های کهن روایت ها از دین و مذهب یا روایت های رادیکال از آن ها یا چپ زده از اصول و ارزش های انقلاب در بستر بافتار کلام محور خود خدایندار و دیگر آفرین؛ در چنبره تفسیرهای چپ محورانه و قدسی انگارانه از مفاهیم سیاسی گرفتار شده است. از نه چندان دورترها؛ تلفن را نمی پذیرد دوچرخه را مرکب شیطان می داند. ماهواره را خدعه ی بزرگ می خواند. شبکه های مجازی را شبیخون رسانه ای می داند. رسانه را ابزار چیرگی نام می گذارد و ... در همین حال می خواهد از مواهب استفاده از همه آن ها؛ به نفع اندیشه های برساخته ی خود بهره ببرد. دچار تناقض درونی می شود.

^۱ برای مطالعه :

<https://youngsociologists.com/>

^۲ Correlation

^۳ Lag

^۴ Unbalance

خودتخریب گر می‌شود. و با تأخیر و عدم تعادل همیشگی هم بستر می‌گردد. منطق حاکم بر آن متوجه زندگی در جامعه‌ای بحران‌زای و بجزان‌زا می‌شود.

گویی ایران باید نغمه‌های ناموزن تمام اعصار را در برابر روند رو به جلو رشد، پیشرفت، و توسعه جوامع در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع تمامی رقبای متحد با امپریالیسم جهانی و اجزای وابسته و پیوسته به آن‌ها راباید رهبری و مدیریت کند. هزینه‌های تمام نبردهای تاریخ را بر گردهای خویش در مبارزه با امپریالیسم جهانی به عهده گیرد. در برابر ژاندارمی که خود اکنون خواهان باز پس دادن نشان "کلانتر شهر" در ابعاد جهانی است، می‌خواهد با دادن هزینه‌های گزاف متکی بر نفی همه‌ی مظاهر و نمادهای بیرونی موجود، محیطی جدید برسازد. در این جا است که به محض برون شدن از پیلای درونی و محیط درون خویش با مانع‌های گوناگون و ممانعت‌ها مختلف دست به گریبان می‌شود.

از این رو تناسب‌پذیر و یا تناسب‌ساز نیست. این معنا تنها در یک زمان و حال زمان وجود ندارد، دیرینه و تباری کهن در ایران دارد؛ منحصر به هیأت حاکمه نیست، نخبگان و طیف بسیار وسیعی از پویا اندیشان - روشنفکران - ایرانی را در برمی‌گیرد و طبقات پائین مردم در دو سطح توده‌ها و عوام را در می‌نوردد.

این رویکرد، سامانه برانداز و سازمان ستیز است. منابع قدرت و قدرت منابع ایران را چون جزام در دهلیزهای هزار توی استفاده از آن در سطوح پنج‌گانه‌ی محیطی:

- داخلی
 - میان‌فراملی
 - ملی
 - میان‌فراملی
 - فراملی
- می‌خورد و مناسبت میان این سطوح را از بین می‌برد و تناسب هر یک با محیزهای بیرونی خود را دچار عدم تعادل می‌سازد.

اکنون به واسطه این عدم تناسب بیرونی در سطوح فوق و لایه‌های زیر :

- فردی
- خانوادگی
- اجتماعی
- ملی
- منطقه‌ای

- بین المللی

- جهانی

دچار "عدم تعادل های متراکم" هستیم. تسری این معنا موجب شده است که مناسبت های نسبی تاریخی آدم ایرانی نیز از بین برود. اکنون "آدم ایرانی" در خطر است. رویکرد جهانی به سمت هویت های تک سرنشین دانش بنیاد در بستر این عدم تناسب بیرونی تعادل درونی و مناسبت درون محیطی آدم ایرانی را از وی دور ساخته است. ایرانی دروغ گو، تهمت برانگیز، غیبت گرا، حسود، و ... شده است. ادبیات فاخر خود را به روز نکرده است. سطح علم و ساخت و پرداخت عالمان اثرگذار پائین آمده است.

در بند آمارسازی ها و کمیت گرایی های پروپاگاندایی در عرصه علمی گرفتار آمده است. رهایی از این دام چالهایی که در آن گرفتار آمده، نیازمند برساختن اومانیزم رهایی و مدرنیتهی رهایی از همه بندهایی است که این مناسبت و تناسب را در آسیب و تهدید قرار می دهد. نیازمند "تخریب شناسی" در دو سطح آسیب های درونی و تهدیدهای بیرونی است. اومانیزمی طلب می کند که ذهن و درون مایه محیط وجودی او را از نو متعادل سازد. با انقلاب بزرگ متکی بر اومانیزم رهایی در ساخت ذهنی آماده ایجاد تناسب بیرونی شود. آدمیت ایرانی را از نو بازساخته و باز ستاند.

- روزه فکری برای گریز از روضه های عینی

به نظر می رسد برای تناسب برونی در محیط بیرونی نیز نیازمند ذهنیت معنادار و قابل تعریف برای اتصال محیط مناسب درونی برساخته شده با بیرون می باشیم. این روزه فکری با رویکرد های زیر و ماده های قابل تعریف می تواند همراه باشد. :

- ماده نخست: منفی زدایی طولانی مدت فردی و اجتماعی از ذهنیت و تفکر جامعه ایرانی در سطوح مختلف پیش گفته و لایه های متعدد حیات فردی-اجتماعی

ذهنیت ایرانی در بافتار بندی خود دچار بیماری سخت - صعب العلاج - کلام محوری است. سپید و سیاه، خوب و بد، کم و زیاد، بلند و کوتاه، صفر و یک و ... می بیند، بافت دوگانه انگار دارد، خود خدایندار است، دگرساز و دیگر ستیز است.

از منظر ریختار^۵ بورديو جسمانیت و تجسم اولیه ی آن استراتژی‌ها و رهیافت‌ها تقابلی دارد. دشمن سازی‌ها و دیگرگریزی‌های او به دشمن سازی و دیگر ستیزی روی آورده است. ریختار تقابلی دشمن آفرین و هزینه ساز است.

نظام و نظاماتی وجود دارد اما، سازمان و سیستمی بر ساخته نمی شود. شبه سازمان‌ها و شبه سیستم‌ها در واقع هیأت‌ها متعددی هستند که دارای تعادل ساختاری – کارکردی نیستند. تداخل‌ها در میان آن‌ها زیاد است. نظمی اگر هست متکی به میانداری عاملیت‌های فربه شده و اثرگذار است؛ نه ساماندهی و سازماندهی در ایجاد سیستم‌های کارآمد!!

عاملیت‌ها ناپروده و ناساخته می شوند. اگر ساخت درونی و مناسبتی هم داشته باشند؛ در پیوند با سامانه‌های سازمان نپذیرفته دچار اثرپذیری از قانون "تسری میان کارکردی" می شوند. بی سیستمی سامانه‌های موجود فساد خیز است. عاملیت‌ها را در درون خود می بلعد. راستی اگر در وجودشان باشد، شدنی است که به سرعت میل به ناراستی پیدا کنند. در همین حال با بی سازمانی سامانه‌های موجود، زمینه‌های جلب و جذب ناراستان و پیکربندی آن‌ها در بلندای راستی و درستی فراهم می آید. نفوذ این عاملیت‌ها سامانه‌ها را از درون آسیب پذیر و از بیرون تهدید پذیر می کند.

روضة یی بس طولانی در این باب وجود دارد. برای گریز از این وضعیت باید در مرحله انتقال از مناسبت درونی به تناسب برونی، ذهنیت‌های معنادار متکی بر "قدرت هوشیارانه"⁶ را بر ساخت.

از این رو باید منفی زدایی طولانی مدت فردی و اجتماعی از ذهنیت و تفکر جامعه ایرانی در سطوح مختلف پیش گفته و لایه‌های متعدد حیات فردی – اجتماعی به عنوان یکی از رسالت‌های ذهنی و کاربردی در سیاست گذاری‌های عمومی و برنامه ریزی‌های ملی در سطوح مختلف مد نظر قرار گیرد.

- ماده دوم: گریز از منفی پذیری‌های درونی و برونی در سطوح گوناگون فردی، گروهی و جمعی

نیم رُخ دیگر از وجه نخست منفی گریزی است. منفی زدایی باید به منفی گریزی بیانجامد. زمینه پرور مثبت پروری شود. مثبت اندیشی و ذهنیت ایجابی را نهادینه کند. این معنا را باید در معنی ذهنی و برای ورود به عرصه بیرونی بازپروری کرد. باید تعامل پذیر شد.

^۵ Habitus

^۶ <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۶۱۰۶۴۲>

برای تعامل پذیری به عنوان یک ریختار مثبت باید بافتار کلام محورانه را از فرد و افراد و جامعه ایرانیان دور کرد. بایسته است این دورشدن ها به عنوان یک رسالت ملی در جامعه ایرانی نهادینه شود. در سطوح و لایه‌های گوناگون سرایت کند. زمینه پرور بروز خلاقیت‌های ذهنی مثبت در وجوه مختلف شود.

- ماده سوم: مشکل‌گریزی و مسأله‌پذیری

مشکل‌پذیری و کاربرد واژه بیس مشکل؛ فرامسأله‌ای از میان مسایل و فرامسائل موجود در ایران است.

- چالش‌ها

- مسایل

- فرامسایل

- بحران‌ها

- فرابحران‌ها

- ابربحران‌ها

لایه‌های گوناگون مواجهه با محیط می‌باشند. مشکل‌پنداری همه چیز زمینه پرور عبور از چالش‌ها به ابربحران‌ها است. همه‌ی مسایل را در بستر چالش‌های زمان حاضر باید به مسأله تبدیل و در حل آن‌ها کوشید. تبدیل همه‌ی این‌ها به مشکل و یا هر یک به دیگری بدتر از خود در سطوح مختلف گریز از بیان ناکارآمدی در حل مسایل است. عمرو عاص می‌گفت: «به بالای منبر برو و به نام خدا خطبه بخوان و همه‌ی مسایل را به گردن خدا ببانداز.» این جا نیز می‌توان به نام "مشکل" خطبه‌ها خواند و همه چیز را به گردن وجود مشکل نهاد.

این رهیافت نامبارک باید تغییر کند. مسأله‌محوری و حل مسایل در سایه پذیرش پارادایم‌های علمی استاندارد و یا پارادایم‌سازی‌ها و دکترین‌آفرینی‌های هدفمند، باید موجود باشد. به سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و استراتژی‌های هوشیارانه بیانجامد. تاکتیک‌ها و تکنیک‌های درستی را برسازد. تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها مستحکم و هنرمندانه خواهند بود.

- ماده چهارم: تلاش ورزی و در همان حال وضعیت‌پذیری مثبت در همه سطوح

آغاز ساده‌تر از استمرار است. دو وجه قبل‌آغاز می‌شوند منفی‌زدایی و منفی‌گریزی برای نهادینه شدن و پایایی و پویایی خود نیازمند تلاش ورزی‌های مثبت در عرصه‌ی تغییر وضعیت‌های قبل و بهبود وضعیت‌های حال هستند. دامنه، شدت و توان تلاش ورزی‌ها باید مثبت و رو به تزاید و تصاعد باشند.

این تلاش‌ها باید از خمیرمایه درونی مناسب در هر سطح و متناسب با سطوح دیگر برخوردار باشند. بایسته است گریز از رودرویی‌های کاذب، خود ساخته، برون پرورده و ... برای جلوگیری از اتلاف انرژی‌های سازنده مورد پروا باشند.

- ماده پنجم: چشم اندز سازی‌های هنجاری در بستر آینده اندیشی‌های متکی بر ترسیم آینده‌های مثبت

چشم انداز های آکنده از آینده های مطلوب یا شایسته هستند. امید به آینده ها باید در برگیرنده گریز از وزنه های گذشته و فشار های حال به نفع کشش آینده باشند. ترسیم آینده ها در مکتب باریخ شناسی کاربردی متوجه سطح پرگستره‌ی سه پارادایم:

- واقع گرایی انتقادی

- خردورزی انتقادی

- فراواقع گرایی انتقادی

است. ترسیم متکی بر تصویر در نخستی، ترسیم متکی بر تخیل در دومی و ترسیم متکی بر گمانه‌ها در سومی محور است. آینده های شایسته هنجاری هستند. می توانند دربرگیرنده سناریوهای گوناگونی باشند که با وزن دهی هنجاری بر اساس معیارهای مشخص از میان این آکندگی شایسته ها؛ بتوان آینده ی بایسته یا مرجح را از میان آن ها برگزید.

ترسیم آینده های شایسته و انتخاب آینده های بایسته بر اساس نرم‌های مشخص باید مورد پروا قرار گیرند. تمامی این گام ها در هر مرحله باید توسط اساتید فن مورد توجه و به سرعت و چابکی قابل قبول از دقت مطمئن صورت پذیرد.

- ماده ششم: محدود سازی ارتباط و رابطه با هر انسان یا مجموعه انسانی و ابزار یا مجموعه های غیر انسانی زایل کننده ی آمادگی های ذهنی مثبت برای پرداخت و ساخت آینده ها

بایسته آن است که تحدید ارتباط با هر مقوله ی مثبت ستیز ذهنی و زایل کننده امید به آینده در دستور کار ملی قرار گیرد. این بایستگی نباید محدود کننده ی اراده‌های فردی بلکه روشنی بخش و آگاه سازانه برای دوری گزیدن از ناامیدی در سطوح گوناگون و برساختن ذهنیت‌های مثبت باشد.

تحدید سازی نباید به تهدید افکنی در جامعه منجر شود. این روند اگر از تحدید سازی دموکراتیک و مشارکت خیز دور شود تهدیدزا است. به بهانه تحدید نمودن ارتباط با افراد و

جوامع پدیده ها و پدیدارهای گوناگون نمی توان به تهدید روی آورد. این منجر به خود تخریبی، و آسیب در درون و اثر فزاینده ی تهدید های بیرونی دیگر می شود.

روزه در آئین های گوناگون با روایت های متعدد موجودیت دارد. می توان در آئین سی مرغ نیز یک دهه روزه ی منفی اندیشی و پرداخت ذهنیت مثبت را تجربه کرد. این روزه از همه ی روزه ها برای آینده ایران و ایران آینده باید مورد توجه قرار گیرد.